

واکاوی روش ابن تیمیه در تفسیر قرآن و روایات

علی فتحی*

چکیده

با وجود آثار فراوان در حوزه دین از ابن تیمیه، تفسیر مستقل و کاملی از قرآن کریم بر جا نمانده است؛ ولی تفسیر برخی آیات و سوره‌هایی از قرآن به صورت پراکنده و بیشتر در قالب استفتائات و با سویه کلامی از او در دسترس است که می‌توان با استفاده از آنها و دیگر آثار، روش کلی ابن تیمیه را در تفسیر متون دینی به دست آورد. ابن تیمیه برای تثبیت دیدگاه‌های قرآنی و روایی خویش، از شگرد اجماعات بی‌پایه و ساختگی فراوان استفاده می‌کند. وی با تردیدافکنی در جایگاه علمی و معنوی اهل بیت علیهم‌السلام، سلف بدون اهل بیت علیهم‌السلام را مرجع تفسیر قرآن و روایات قلمداد می‌کند. همچنین تفسیر گزینشی و جهت‌دار از آیات و روایات و ظاهرگرایی بی‌ضابطه از جمله روش‌های ابن تیمیه در تفسیر متون دینی است. این پژوهش، به شیوه توصیفی و تحلیلی، ضمن تبیین فرایند مؤلفه‌های فکری ابن تیمیه با استناد به آثار وی به‌ویژه مجموعه‌های تفسیری منسوب به وی، روش ابن تیمیه را در فهم و تفسیر کتاب و سنت، واکاوی و نقد کرده است که طبعاً از رهگذر آن می‌توان به برخی از روش‌های تفسیری و هابیت نیز پی برد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر ابن تیمیه، روش تفسیر، اجماعات ساختگی و ظاهرگرایی.

مقدمه

بدون تردید فهم درست قرآن و سنت بر به‌کارگیری روش‌های درست فهم، استوار است و فهم معتبر، تنها بر اساس روشمندی اصول عقلایی، معین می‌شود. هرچند همیشه به‌کارگیری روش به معنای وصول قطعی به مراد واقعی متن نیست؛ اما دست‌یابی به حقیقت و معنا نیز جز از این راه میسر نخواهد بود؛ از این رو تنها با توسل به روش‌های مناسب و اتخاذ معیارهای درست است که می‌توان به معنای مراد دست یافت.

بیشتر آثار دانشمندان وهابیت، اعم از تفسیر قرآن و تک‌نگاره‌های حدیثی و مانند آن - که بعد از عصر ابن تیمیه نگارش شده‌اند - به‌نوعی بازنویسی و تدوین اندیشه‌های ابن تیمیه بوده است. بر این اساس، وهابیت به‌منزله یکی از جریان‌های اثرگذار در جامعه اسلامی در برخی از حوزه‌های دینی، زاینده افکار ابن تیمیه است؛ از این رو بازکاوی روش ابن تیمیه در تفسیر متون دینی به‌ویژه قرآن کریم، اهمیت دوچندان دارد. ابن تیمیه بر خلاف تألیف آثار پرشمار، درباره تفسیر قرآن، اثر مستقل، ضابطه‌مند و کاملی ننوشته است. آنچه امروز به نام تفسیر ابن تیمیه با عنوان‌های گوناگون مطرح است، مجموعه گفتارهای تفسیری از آثار مختلف اوست که تفسیر گزینشی و در مسیر اهداف وی و گاه در قالب طرح پرسش درباره آیه مورد نظرش و پاسخگویی از سوی اوست. ابن تیمیه با ادعای اجماعیات ساختگی، مسلمات اسلامی را انکار می‌کند. جریان وهابیت نیز همواره اقدامات نسنجیده خود را به قرآن و سنت مستند دانسته، و با تکیه بر ظاهرگرایی بدون ضابطه و رد هرگونه تفسیر و تأویل ضابطه‌مند، تفاسیر سطحی و سست از قرآن ارائه داده است.

روش، به معنای راه، شیوه، چگونگی انجام دادن کاری، قاعده و قانون به کار می‌رود^۱ و معنایش شیوه انجام کار یا به‌کارگیری ابزار و در پیش گرفتن راهی برای رسیدن به یک هدف و مقصودی با نظام خاصی است. البته در اصطلاح نیز به خود راه و به ابزارهای رسیدن به آن، روش اطلاق می‌شود. در خصوص فهم و تفسیر متون دینی، روش عبارت از ابزارها و منابعی است که محقق برای دست یافتن به معنا و مراد متن خاصی به کار می‌گیرد؛ بر این اساس، روش مجموعه منابع، ابزارها و تدبیرهایی است که برای شناخت

۱. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ج ۸، ص ۱۰۹۰۴.

حقیقت و رسیدن به هدف و مراد به کار می‌رود و غالباً به منابع و ابزاری بستگی دارد که در تفسیر متون به کار می‌برد.

مسئله اصلی این نوشتار، ضمن تبیین روش ابن تیمیه در تفسیر متون دینی و قرآن کریم، آن است که ابن تیمیه در تفسیر متون دینی به‌ویژه تفسیر قرآن کریم تا چه اندازه به روشی پای‌بنده بوده است که خود او بدان توصیه کرده است.

درباره مبانی و روش تفسیری ابن تیمیه، آثاری به صورت پراکنده، نوشته شده است؛ از جمله آنها می‌توان به مقاله «بررسی و نقد مبانی ادبی ابن تیمیه در تفسیر قرآن»، از علی‌اصغر شریفی‌راد و دیگران نام برد. در این نوشتار به تبیین یکی از مبانی ابن تیمیه در تفسیر، یعنی انکار مجاز پرداخته و همچنین مقاله «استراتژی انحرافی ابن تیمیه در تفسیر آیات قرآن» نگاشته مجید حیدری نیز به مبانی تفسیری ابن تیمیه از جمله تأویل و انکار مجاز پرداخته است. این نوشته با شیوه توصیفی و تحلیلی، ضمن تبیین فرایند مؤلفه‌های فکری ابن تیمیه با استناد به آثار ابن تیمیه به‌ویژه مجموعه‌های تفسیری، روش او را در فهم و تفسیر کتاب و سنت، واکاوی و نقد کرده است.

۲. روش کلی ابن تیمیه در تفسیر متون دینی

ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرّانی^۱ معروف به ابن تیمیه (۶۶۱ - ۷۲۸ق)، با وجود نگارش آثار فراوان در حوزه دین، از جمله کتابی مختصر درباره اصول تفسیر، هرگز تفسیر ترتیبی مستقل، ضابطه‌مند و کاملی از آیات قرآن ارائه نداده و بسیاری از آیات و سوره‌های کوتاه را گزینشی و اغلب در قالب پرسش و پاسخ‌ها تفسیر کرده است. بیشتر این پرسش و پاسخ‌ها در معارضه با جریان‌های مخالف و سویه کلامی دارند. این مطلب، گواه روشنی است که دست کم، همه این پرسش و پاسخ‌ها و استفتانات، واقعی نبوده است؛ بلکه با توجه به اهداف خاصی در این ساختار طراحی شده است؛ از این‌رو آنچه به‌منزله میراث تفسیری ابن تیمیه در دسترس است، بیشتر مطالب کلامی، اصولی و حدیثی در ردّ مخالفان است.

در مجموعه تفسیری ابن تیمیه، بیشتر موارد، تنها یک یا دو یا چند آیه از یک سوره



تفسیر شده است.^۱ این نشان می‌دهد پیروان وی این‌گونه موارد را از دیگر آثارش جمع‌آوری کرده و در تفسیر وی گنجانده‌اند. گفتنی است ابن تیمیه برخی سوره‌های کوتاه قرآن، مانند بینه، تکاثر، همزه، کوثر، کافرون، مسد، اخلاص، فلق و ناس را تفسیر کرده است. البته تفسیر سوره‌های کوتاه نیز به طور عمد به صورت ناقص و گزینشی است.^۲ وی برای بیان و اثبات عقایدش از کمترین مناسبت بهره برده و به تفصیل مبانی خود پرداخته است؛ برای نمونه، در تفسیر سوره اخلاص، مبانی خود را در حدود پانصد صفحه مطرح کرده است. بنابراین، تفسیر او چندان شباهتی به تفاسیر متعارف ندارد. وی در تفسیر سوره احقاف می‌نویسد: مردی درباره آیه *﴿وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً...﴾*^۳ گفت: «در قرآن و روایات، نصی دالّ بر وجود کتابی پیش از قرآن غیر از انجیل نیست» و مرد دیگری با توجه به آیه *﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرَعَةً وَمِنْهَا جَا﴾*^۴ این قول را انکار کرد و گفت: شریعت عیسی غیر از شریعت موسی است. ابن تیمیه در پاسخ به این سؤال، تنها به تفسیر آیه ۱۲ سوره احقاف، بسنده کرد.^۵ این نمونه‌ها در تفسیر وی فراوان است.^۶

جریان وهابیت، تفسیرهای پراکنده ابن تیمیه را با عناوین مختلف منتشر کرده است که باید توجه داشت هیچ‌کدام از آنها اثر مستقلی نیست؛ برای نمونه تفسیرهای وی التفسیر الکبیر نام دارد که محتوایش در مجموع الفتاوی نیز چاپ شده است.^۷ همین اثر با عنوان دقائق التفسیر نیز چاپ شده است. همچنین بخشی از تفسیر وی به صورت جداگانه با نام تفسیر آیات اشکلت علی الناس هم به صورت مستقل و هم در ضمن مجموع الفتاوی منتشر شده است.^۸

۱. نک: ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۶، ص ۸۴۵-۸۴۷، ۸۵۰ و...؛ ذیل آیه ۳۶ شوری، ص ۴۲-۴۰؛ زخرف، ۱۷ ذیل آیه ۳۶؛ یا آیه‌ای در قالب استفتاء تفسیر شده است؛ برای نمونه، همان، ج ۱۶، ص ۸۴۵، ۸۴۷، ۸۴۹؛ ذیل تفسیر سوره احقاف ص ۴۳، ق؛ ص ۴۶ و سوره تحریم، ص ۵۷.
۲. همان، ج ۱۷، ص ۵، ۹۳۸ - ۱۰۹۰ و ج ۱۶، ص ۴۸۰.
۳. «و پیش از آن، کتاب موسی پیشوا و مایه رحمت بود.» (احقاف، ۱۲)
۴. «برای هر کدام از شما، آیین و روش روشنی را قرار داده‌ایم.» (مانده، ۴۸)
۵. همان، ج ۱۶، ص ۸۴۷ و ۴۳.
۶. نک: همان، تفسیر سوره ق؛ همان، ج ۱۷، ص ۸۴۵؛ ۱۰۱۴، سوره ق (ج ۱۶، ص ۴۶) و سوره تحریم (همان، ص ۵۷).
۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲، ص ۱۰۹۰-۵۴۰.
۸. همان، ج ۱۶، ص ۸۵۲.

مقصود از روش تفسیری، مستند یا مستندات است که مفسران در فهم و تفسیر آیات قرآن از آنها بهره می‌جویند و به طور کلی به شیوه دست‌یابی به مراد و مقصود الهی از آیات قرآن اطلاق می‌شود. این مستندات یا خود قرآن، یا روایات، یا عقل و مانند آن هستند که باعث ایجاد روش‌های تفسیری متفاوتی می‌شوند. ابن تیمیه به ادعای خود در گام نخست از قرآن، سپس سنت پیامبر ﷺ و آنگاه آثار صحابه و تابعان در تفسیر قرآن بهره می‌گیرد و تقریباً نقش عقل را در تفسیر قرآن، نادیده می‌انگارد و آن را مساوی با تفسیر به رأی می‌شمارد. او رساله‌ای درباره اصول و قواعد تفسیر دارد که با عنوان مقدمه فی اصول التفسیر به صورت مستقل و به ضمیمه تفسیر وی چاپ شده است.^۱

ابن تیمیه در مقدمه تفسیرش، بحثی را با عنوان «فی أحسن طرق التفسیر» (درباره بهترین روش‌های تفسیر) گشوده و چهار روش ذیل را به ترتیب بهترین روش‌های تفسیری شمرده است: ۱. تفسیر قرآن به قرآن؛ ۲. تفسیر قرآن به سخنان پیامبر ﷺ؛ ۳. تفسیر قرآن به گفته‌های صحابه؛ ۴. تفسیر قرآن به سخنان تابعان.

وی روش تفسیری «قرآن به قرآن» را نخستین، بهترین و صحیح‌ترین روش تفسیری می‌داند و درباره بهترین روش تفسیر قرآن می‌گوید: اگر پرسیده شود که بهترین روش تفسیر کدام است؟ در پاسخ می‌گوییم: صحیح‌ترین روش آن، تفسیر قرآن با قرآن است؛ زیرا آیه‌هایی از قرآن - که در جایی مجمل آمده است - تفسیر و تبیین آن در جای دیگری از قرآن آمده و نیز آنچه در مواردی به شکل مختصر آمده، در جای دیگر به گونه‌ای مبسوط توضیح داده شده و در فرض ناتوان بودن از تفسیر قرآن با قرآن به سنت رجوع کن.^۲ بنابراین به گفته ابن تیمیه، صحیح‌ترین روش تفسیر در گام اول، تفسیر قرآن به قرآن و سپس سنت است؛ چون سنت، شارح و توضیح دهنده قرآن است؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «قرآن و مثل آن (یعنی سنت) به من داده شده است» و بعد از آن دو، سخنان صحابه به‌ویژه بزرگان و دانشمندان آنها مانند خلفا مرجع فهم قرآن است؛ چون آنها به دلیل هم‌عصری و مشاهده زمان نزول و دارا بودن فهم تام و علم صحیح، از دیگران به مراد آیات آگاه‌ترند و در گام آخر، سخنان تابعان، منبع تفسیر قرآن

۱. همان، ج ۱۳، ص ۶۱۳.

۲. همو، مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۹۵؛ همو، التفسیر الکامل و هو تفسیر آی القرآن، ص ۱۰۷-۱۰۳.

محسوب می‌شود؛ زیرا بسیاری از ائمه به سخنان تابعانی چون مجاهد، اعتماد می‌کردند^۱ و اما تفسیر به صرف رأی (بدون استناد به قرآن، روایات و سخنان صحابه و تابعین) تفسیر بدون علم و حرام است.^۲

در این مجال به نقد و بررسی روش ابن تیمیه در فهم و تفسیر متون دینی می‌پردازیم:

۱. اجماعات بی‌پایه

یکی از روش‌های ابن تیمیه در تفسیر متون دینی، انکار مسلمات اسلامی با ادعای اجماعات بی‌پایه و مخالفت با اجماع دانشمندان اسلامی اهل سنت است که شمارش همه آنها، خارج از عهده این نوشتار است و بررسی و تحلیل آن پژوهشی مستقل می‌طلبد. وی حدوداً در شصت مسئله از اصول و فروع دین، برخلاف اجماع عالمان اسلامی نظر داده است.^۳

بررسی اجماعات ادعایی ابن تیمیه اثبات می‌کند که بسیاری از آنها هرگز وجود خارجی نداشته و یا اجماع اصطلاحی و معروف نبوده است. وی در موارد فراوانی، برای تأیید ادعاهای خویش و یا رد دیدگاه‌های مخالفان، پندارهای خود را به حق پنداشته و برای اقناع مخاطب از اجماع (یکی از منابع مستقل تشریح از منظر اهل سنت) بهره برده است. نمونه ذیل ماهیت اجماعات ادعایی^۴ وی را به خوبی نشان می‌دهد. ابن تیمیه نزول آیات ۸ و ۹ سوره انسان در مقام و منزلت اهل بیت علیهم‌السلام را انکار کرده، می‌نویسد: این حدیث به اتفاق نظر حدیث‌شناسان، دروغ و جعلی است. وی به همین مقدار بسنده نکرده، می‌گوید: به اتفاق اهل تفسیر و حدیث، این سوره مکی است و نه مدنی و حسنین در مدینه به دنیا آمده‌اند. او سیزده وجه برای اثبات بطلان آن می‌آورد.^۵

مطابق قول جمهور مفسران اهل سنت، از جمله طبرانی و فخر رازی، آیات یادشده در مدینه و درباره اهل بیت علیهم‌السلام نازل شده است.^۶ علامه امینی می‌گوید: هیچ‌کس به مکی

۱. همو، التفسیر الکامل و هو تفسیر آی القرآن، ص ۱۰۷-۱۰۳.

۲. نک: همان، ص ۱۱۰-۱۰۹.

۳. صبیح، محمود سید، أخطاء ابن تیمیه فی حق رسول الله واهل بیته علیهم‌السلام، ص ۲۰.

۴. برای نمونه‌های بیشتر، نک: ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنه، ج ۴، ص ۵۶۳؛ ج ۷، ص ۷۱، ۳۴۵ و...

۵. نک: همان، ج ۷، ص ۱۸۷-۱۷۷.

۶. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۴۰۴؛ فخر رازی، محمد

بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۷۴۶.

بودن این آیات تصریح نکرده است، تا چه رسد به اینکه اتفاق بر نزول آن در مکه باشد.^۱

۲. پایبند نبودن به مرجعیت سلف به ویژه اهل بیت علیهم السلام

مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام، به منزله سلف صالح و دانشمندان زمانه خویش بر هیچ اندیشمند آگاه اسلامی پوشیده نیست؛ حتی در روایات اهل سنت، از قرآن و عترت، دو میراث جاویدان رسالت نبوی (ثقلین) یاد شده است.^۲ کمترین مفاد این حدیث، مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن است. ابن تیمیه برای کنار نهادن مرجعیت دینی و علمی اهل بیت علیهم السلام، گام‌های مؤثری برداشت. نخستین اقدام وی معرفی جایگزین بود؛ از این رو کوشید مرجعیت سلف بدون اهل بیت علیهم السلام را اثبات کند. تلاش دیگر وی، تردید در احادیث فضایل امیر مؤمنان و اهل بیت علیهم السلام بود؛ از این رو ابن تیمیه بسیاری از احادیث درباره فضایل اهل بیت علیهم السلام را ضعیف شمرد.^۳ مبارزه با عقلانیت دینی نیز - که شاخص مذهب اهل بیت علیهم السلام است - در همین راستا قابل تحلیل است. با توجه به آنچه گذشت، ابن تیمیه همان روش عثمانیه در عهد معاویه و بنی امیه را احیا کرد و بدین وسیله موجب شد مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام بیش از پیش به حاشیه رانده شود.

ابن تیمیه به خوبی می‌دانست که امام علی علیه السلام، نه تنها امام شیعیان و مسلمانان، بلکه امام یکتاپرستان عالم است؛ از این رو در شخصیت حقیقی و حقوقی آن حضرت تردید کرد. در این باره، فضایل امام علی و اهل بیت علیهم السلام را انکار کرد و مقام آنها را به منزلت عمومی تنزل داد.

ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: ابن تیمیه برای مبالغه در رد کتاب منهاج الكرامة علامه حلّی، احادیث صحیح را رد کرده و در نهایت، مقام و منزلت امام علی علیه السلام را زیر سؤال برده است! به تعبیر برخی از نویسندگان، «ابن تیمیه در هر گامی کینه و دشمنی خویش را به امام علی علیه السلام آشکارتر ساخته است.»^۴ در نتیجه، احادیث صحیح فضایل امام علی علیه السلام را نیز تضعیف یا توجیه می‌کند؛ برای نمونه ابن تیمیه، روایت معروف «أنت

۱. امینی، عبدالحسین، الغدير، ج ۳، ص ۲۴۴.

۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۱۴؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة، ج ۴، ص ۶۱.

۴. کوثری، محمد زاهد، الحاوی فی سیرة الطحاوی، ص ۲۶.



ولي كل مؤمن بعدي» را دروغ و جعلی شمرده است.^۱ از نظر ابن تیمیه، بسیاری از احادیث موجود درباره فضایل اخلاقی اهل بیت علیهم السلام در صحاح و مسانید و حتی مسند احمد بن حنبل، مردود است.^۲ این گونه تفکر با شدت بیشتر در آثار و رفتار پیروان او ادامه یافت.

ابن تیمیه از فضایل علی علیه السلام و خاندان نبوت - که عالمان و محدثان اهل سنت بسی فراتر از پیروان مدرسه اهل بیت علیهم السلام نقل کرده اند - بی خبر نبوده است؛ با وجود این، چرا فضایل علوی را تکذیب و یا در آنها تردید کرد؟ چرا شیوه تشریح در فضایل علوی را در پیش گرفت؛ بدین معنا که این فضایل، به آن حضرت اختصاص ندارد و در این فضیلت ها دیگر صحابیان نیز هم جایگاه با حضرت علی علیه السلام بوده اند. برخی از پژوهشگران معتقدند ابن تیمیه از فضایل آن حضرت آگاه بود؛ ولی «سلوک اموی» او را به چنین اقداماتی واداشت.^۳ در نتیجه ابن تیمیه، نگاه گزینشی به سلف داشت و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را از سلف استثنا کرد.

۳. روش گزینشی و جانبدارانه

بهره گیری ابن تیمیه از تفسیر آیات و روایات، به صورت گزینشی و بیشتر برای توجیه و تبیین عقاید و اندیشه های خود بوده است؛ از این رو، در تفسیر قرآن، دو دسته از آیات را با عنایت ویژه و هدفی خاص برگزیده است: آیات صفات خبری که عمدتاً با هدف مقابله با دیدگاه معتزله، شیعه، جهمیه و ماتریدیه، تفسیر شده است و آیاتی که وی در رد مخالفان خود از جمله صوفیه و به تعبیر خودش اهل بدعت به کار گرفته است.^۴ به تعبیر برخی از پژوهشگران، ابن تیمیه به طرز عجیب و با مهارتی خاص تفسیر آیات را به این دو جهت سوق داده است.^۵ برای نمونه، وی در تفسیر سوره کوثر می نویسد: حقیقت معنای این سوره، از آیه آخر آن فهمیده می شود. خداوند دشمن و مخالف رسولش را، ابتر و بریده از هر خیری معرفی کرده است. وی بعد از ذکر معانی و مصادیق ابتر، در ادامه می نویسد:

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۵، ص ۳۵ - ۳۶.

۲. همو، قاعدة جلیله فی التوسل و الوسیلة، ص ۱۸۶-۱۸۴.

۳. حیدری، سید کمال، معالم الاسلام الاموی، ص ۳۶۱.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مقدمة فی اصول التفسیر، ج ۲، ص ۵۶۱، ۵۶۸، ۵۷۱، ۵۷۸، ۵۸۳.

۵. صانب، عبدالحمید، ابن تیمیه حیاته عقائده، ص ۴۵.

این جزای کسی است که با بعضی از عقایدی که پیامبر ﷺ آورده، دشمنی و مخالفت کند؛ مانند کسی که آیات و احادیث صفات را بر غیر معنای ظاهری تأویل کند.^۱ بنابراین بسیاری از صحابه و دانشمندان مسلمان که آیات صفات تشبیه‌نما را بر اساس ضوابط و معیارهای مقبول، تأویل و تفسیر کرده‌اند، دشمن رسول خدا و ابتر خواهند بود!

ابن تیمیه در این سوره کوتاه، بدون توجه به اقوال دیگر سلف، بدون توجه به شأن نزول سوره و بدون تبیین مراد از کوثر که به گفته بسیاری از مفسران مسلمان، نسل پاک پیامبر از حضرت زهرا علیها السلام است،^۲ می‌گوید: کوثر به معنای خیر کثیر و همان نهر معروف در بهشت است. وی با استناد به آیه آخر سوره کوثر، باورمندان به تأویل خبری را بدعتگذار و دشمن رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌شمارد؛ حال آنکه این سوره هیچ ارتباط معناشناختی با مسئله تأویل صفات خبری ندارد؛ بلکه به تعبیر فخر رازی، مفسر بزرگ اهل سنت، مقصود از کوثر، فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق حضرت فاطمه علیها السلام است؛ زیرا این سوره در ردّ کسانی نازل شد که پیامبر صلی الله علیه و آله را به دلیل نداشتن فرزند پسر، مورد طعن و شماتت قرار می‌دادند؛ به این سبب معنای آیه، این است که خداوند برای تو فرزندان و نسلی عنایت می‌کند که در طول تاریخ، جاویدان خواهند ماند.^۳

مفسران سلف، مانند ابن عباس، مقاتل، کلبی و عامه اهل تفسیر، در سبب نزول سوره «کوثر» گفته‌اند: عاص بن وائل همواره می‌گفت: «محمد ابتر است؛ زیرا پسری ندارد که جانشین او شود.» خداوند در سوره کوثر اعلام می‌کند که دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله بی‌دنباله‌اند و نسلش روزبه‌روز تا روز قیامت، رو به فزونی و رشد است.^۴

ابن تیمیه با دیدگاه سلف در تفسیر متون دینی تا آنجایی همراه است که با افکارش هماهنگ باشد؛ برای نمونه وی در تفسیر آیه «بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۵ می‌گوید: «بر اساس دیدگاه سلف، مراد از «سئیه»

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲، ص ۹۴۹؛ ج ۳، ص ۹۵۰-۹۴۹.

۲. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۳۲، ص ۳۱۳؛ آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۵، ص ۴۸۱ و ۴۸۲.

۳. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۳۲، ص ۱۳۲.

۴. همان؛ آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۵، ص ۴۸۱.

۵. «آری، هر کسی بدی را مرتکب شود و گناهش او را فراگیرد، آنان اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند.» (بقره، ۸۱)

در این آیه، شرک است.» البته از نظر برخی دیگر، مانند عکرمه و ربیع بن خثیم، مقصود از آن، کبیره و مراد از احاطه، اصرار بر کبیره تا آخر عمر و بدون توبه است. او از مجاهد و کلبی نقل می‌کند: مراد از آن گناهانی است که قلب را در بر می‌گیرد. در ادامه می‌افزاید: در این‌گونه موارد اگر اقوال سلف، مطابق دیدگاه اهل بدعت است، وجه ضعف آن تبیین شود.^۱

وی در تفسیر آیه «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»^۲ - که در لسان بزرگان سلف، مانند مجاهد به چشمداشت و نگاه به ثواب الهی تفسیر شده است -^۳ بی‌پروا می‌گوید: «کسی که خلاف احادیث سخن بگوید، مانند اینکه بگوید خدا دیده نمی‌شود، از او خواسته می‌شود که توبه کند. اگر توبه نکند، قتلش واجب است.»^۴

همان‌گونه که اشاره شد بهترین روش تفسیری از نظر ابن تیمیه، تفسیر قرآن با قرآن است؛ ولی با ملاحظه تفاسیر وی معلوم می‌شود، شیوه تفسیری وی در حد تفسیر قرآن با قرآن معجمی و در سطح آیه‌های همسان و آن هم به روش گزینشی و جانبدارانه است؛ برای نمونه، وی آیات مربوط به رسالت انبیاء - که همان هدایت و بیرون آوردن مردم از ظلمات و تاریکی‌ها به سوی نور است - بدون تحلیل کامل، کنار هم ردیف می‌کند.^۵ همچنین وی بر اساس مبنای خویش آیات نفی کننده شفاعت را به صورت گزینشی کنار هم قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد شفاعتی که برخی از فرقه‌های مسلمان مانند صوفیه و فلاسفه بدان باور دارند، همان شفاعت مشرکانه‌ای است که قرآن، آن را باطل اعلام کرده است.^۶

همان‌گونه که جمود بر الفاظ قرآن مجید و بی‌توجهی به قراین عقلی و نقلی معتبر، نوعی انحراف است، بی‌گمان تفسیر گزینشی آیات و بی‌توجهی به آیات مفسر و انتخاب جهت دار روایات تفسیری نیز، مصداق بارز تفسیر به رأی است؛ درحالی‌که از نظر

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، تفسیر آیات اشکلت علی الناس، ج ۱، ص ۳۶۸.

۲. قیامت، ۲۳-۲۲.

۳. همان، ص ۳۶۶؛ همو، مجموع الفتاوی، ج ۲۰، ص ۳۴.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، تفسیر آیات اشکلت علی الناس، ج ۱، ص ۳۷۰؛ همو، مجموع الفتاوی، ج ۶، ص ۵۰۰-۴۹۹.

۵. نک: همان، ج ۳، ص ۳۳۷-۳۳۶.

۶. نک: همان، ص ۲۸۲-۲۸۱.

ابن تیمیه، تفسیر به رأی نادرست، تفسیری است که بر اساس عقیده فاسد مفسر باشد. مطابق دیدگاه وی هر تفسیر به رأیی، نکوهیدنی نیست؛ بلکه این تفاسیر به دو دسته مذموم و ممدوح تقسیم می‌شوند. تفاسیر عقلی، علمی و باطنی، از جمله تفاسیر شیعه، معتزله و صوفیه در شمار تفاسیر بدعتی و مذموم است.^۱

ابن تیمیه در استناد به روایات نیز به صورت جانبدارانه عمل می‌کند. بر این اساس روایات صحیح مخالف دیدگاه خود را ردّ و گاه به روایات ضعیف و حتی به اسرائیلیات استناد می‌کند و برای موجه جلوه دادن دیدگاه خویش می‌گوید: «نقل روایات اسرائیلی از باب استشهاد است، نه به منزله اعتقاد.»^۲

۴. ظاهرگرایی بدون ضابطه

به باور ابن تیمیه هیچ‌یک از سلف، آیه‌ای از آیات صفات را تأویل (به معنای خلاف ظاهر لفظ) نکرده است.^۳ وی بر این عقیده، ادعای اجماع می‌کند و می‌گوید: «صحابه در عدم تأویل هیچ‌یک از صفات خبری اختلاف ندارند. چگونه می‌توان پنداشت که اصحاب رسول خدا ﷺ این نصوص روشن را نفهمیده باشند؛ اما ایرانیان، یونانیان، یهودیان، نصارا و فیلسوفان، عقیده صحیح را دریابند و برای امت اسلامی بیان کنند؟ از سوی دیگر، اگر صحابه، این نصوص را دریافته باشند؛ پس باید چنین پنداشت که قرآن قابل فهم نیست و خداوند، مردم را بدون کتاب، هدایت و ارشاد رها کرده و معنای چنین سخنی، این است که مردم، معرفت خدا و صفات او را در قرآن و حدیث نجویند و از سلف و اهل سنت نپرسند؛ بلکه به عقول خود رجوع کنند.»^۴

ابن قیم نیز می‌نویسد: «بر خلاف آیات احکام که به دلیل اجماع در معرض اشکال، ابهام و نزاع بوده، معنای آیات صفات را عموم صحابه می‌فهمیدند و هیچ اختلاف و تأویلی در آنها نداشتند.»^۵ ابن تیمیه و دیگر مدعیان سلفیت، با این دیدگاه، روایات

۱. همو، مقدمة فی اصول التفسیر، ص ۵۳-۴۶.

۲. نک: «ولکن هذه الاحادیث الاسرائیلیه تذکر للاستشهاد لا الاعتقاد.» (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مقدمة فی اصول التفسیر، ص ۱۰۳)

۳. همو، مجموع الفتاوی، ج ۱۳، ص ۲۵۲؛ ج ۶، ص ۳۹۴؛ همو، درء تعارض العقل والنقل، ج ۱، ص ۱۷۲، ۹۷.

۴. همو، العقیده الحمویة، ج ۱، ص ۴۳۳؛ همو، مجموع الفتاوی، ج ۵، ص ۱۱.

۵. ابن قیم، محمد بن ابی بکر، مختصر الصواعق المرسله علی الجهمیة والمعطله، ص ۴۹؛ همو، إعلام الموقعین، ج ۱، ص ۳۹.

حاکمی از رویکرد تأویلی سلف را توجیه و نقد می‌کنند.^۱ ابن تیمیه حتی بر اصول خود نیز پایبند نیست.^۲ او از سویی خود را پیرو مطلق سلف می‌داند و از سوی دیگر به دلیل تثبیت عقاید و اصول فکری خود، از سیره سلف در برخی آیات دست برمی‌دارد و بر تحکیم مبانی خود می‌کوشد؛ ولی اگر سلف در جایی خلاف آن مبانی، کلامی داشته باشد، با نادیده گرفتن آن کلام، در جای دیگر همراهی سلف را با خود، مدعی می‌شود. در برخی موارد، سلف، آیه‌ای را تأویل کرده‌اند. افرادی از سلف مانند ابن عباس و حسن^۳ ظاهر آیات صفات را تأویل کرده‌اند. افزون بر آن، مفسران پیرو سلف نیز در برخی آیات صفاتی، دست از ظاهر آیه برداشته و تأویل کرده‌اند؛ برای نمونه، مفسران ذیل آیه **﴿وَجَاءَ رَبُّكَ﴾**^۴ آمدن خداوند را به آمدن امر خدا و رسیدن قضای الهی تأویل کرده‌اند.^۵ همچنین در آیه **﴿تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا﴾**^۶ مفسران پیرو سلف می‌گویند: مراد از **﴿بِأَعْيُنِنَا﴾** به امر ما و زیر نظر ما و تحت حفاظت الهی است.^۷

ابن تیمیه از یک سو، خود را تابع سلف می‌داند؛ سلفی که به فهم صحیح آنها از دین معتقد بوده است. بنابراین وی خود را تسلیم محض ظواهر قرآن و سنت دانسته، از هرگونه تأویل در تفسیر، پرهیز و با مخالفان خود نیز به بدترین وجه مقابله کرده است. از سویی دیگر با توجه به آشنایی ابن تیمیه با علوم عقلی، وی در اثبات عقاید خویش، دست به دامن دلایل غیر نقلی شده و با اصول پذیرفته شده خود نیز مخالفت کرده است؛ برای نمونه، در حالی که بسیاری از فرق اهل سنت در باب اوصاف خبریه، مسلک تفویض را پذیرفته‌اند، وی به شدت به این برداشت می‌تازد و می‌نویسد: «آشکار شد گفته اهل تفویض که می‌پندارند از پیروان اهل سنت و سلف‌اند، از بدترین گفته‌های

۱. نک: قزار الجاسم، فیصل، ایضاح المحجة فی بیان سبیل السلف فی أخذ الدین وفهمه والعمل به والدعوة الیه، ص ۵۹۱-۵۵۲.

۲. عویس، منصور محمد، ابن تیمیه لیس سلفیاً، ص ۷۰-۶۶.

۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲۱، ص ۵۵.

۴. «(فرمان) پروردگارت در رسد...» (فجر، ۲۲)

۵. نک: بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۵۲؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۳۸۹.

۶. «...» (مراقت) و زیر نظر ما حرکت می‌کرد. (قمر، ۱۴)

۷. نک: ابن عطیه، عبدالحق بن غالب بن عبدالمرحمن، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۵، ص ۲۱۵؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۴۴۲.

اهل بدعت و الحاد است.»^۱

ابن تیمیه در جایی دیگر، اهل تفویض را اهل تجهیل می نامد و درباره آنان می گوید: «اهل تجهیل، بسیاری از پیروان اهل سنت و قائلان به تبعیت از سلف اند. آنان بر این باورند که رسول خدا ﷺ و جبرئیل و مسلمانان صدر اسلام، معانی آیات صفات را نشناختند. همچنین آنان در احادیث مربوط به صفات معتقدند که معانی این صفات را تنها خدا می داند.»^۲

این ایراد در حالی است که اکثر سلف (اهل تسنن)، مانند مالک بن انس - که ابن تیمیه در موارد متعددی به دیدگاه وی در باب صفات خبری اشاره می کند - تابع این دیدگاه بوده اند. وی در مجموع الفتاوی آورده است: از مالک بن انس درباره چگونگی استوای خداوند بر عرش سؤال کردند. مالک در جواب گفت: «الِاسْتِوَاءُ مَعْلُومٌ وَالْكَيفُ مَجْهُولٌ وَالْإِيْمَانُ بِهِ وَاجِبٌ وَالسُّؤَالُ عَنْهُ بِدْعَةٌ وَأُظْنِكُ زِنْدِيقًا، أَخْرَجُوهُ مِنَ الْمَسْجِدِ؛^۳ استوای خدا معلوم، اما کیفیت آن مجهول است. ایمان به آن، واجب و پرسش از آن بدعت است و گمان کنم تو فرد زندقی هستی؛ او را از مسجد بیرون کنید.» آنچه در این استشهاد، آشکار است، عدم خوض در این مسائل است که چنین امری با مکتب تفویض، سازگار است.

رویکرد ظاهری ابن تیمیه، بیش از هر چیز، مرهون نگرش او به روایاتی است که از اهل حدیث مشبه و مجسم نقل می کند؛ برای نمونه، از ابن خزیمه، با عنوان امام یاد می کند و یادآور می شود که وی در کتاب التوحید شرط کرده است که فقط به آن چیزی احتجاج کند که راویان عدل (عادل) از راویان عدل (عادل) تا پیامبر ﷺ نقل کرده اند.^۴ وی همانند اهل حدیث مجسم و مشبه برای اثبات جهت و علو خدا، به مفهوم ظاهری آن در روایات تکیه می کند؛ برای مثال، روایاتی یاد می کند که پیامبر ﷺ در عرفه با انگشت به آسمان اشاره می فرمود و دعا می کرد.^۵

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، درء تعارض العقل والنقل، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲. همو، مجموع الفتاوی، ج ۵، ص ۳۴.

۳. همان، ج ۵، ص ۳۶۵؛ ج ۱۳، ص ۳۰۹.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۷۷؛ ج ۵، ص ۹۴؛ ج ۳، ص ۱۹۲.

۵. همان، ج ۵، ص ۱۴-۱۵.



از سوی دیگر، ابن تیمیه در مواردی می‌کوشد تا خود را از اتهام تشبیه‌گرایی مبرّا کند؛^۱ اما با این حال در ورطه تشبیه و تجسیم افتاده است. از آنجاکه وی اعتقادی به موجود مجرد ندارد، کوشیده است با فرق‌گذاری میان وجود مرکب و غلیظ (متراکم)، ترکّب را از خدا دور و تراکم را برای خدا اثبات کند. ایراد این تفسیر، آن است که چگونه ممکن است چیزی متراکم باشد؛ اما مرکب نباشد. بنابراین ابن تیمیه، از یک سو می‌خواهد جسمانیت را از خداوند دور کند و از سوی دیگر می‌گوید: «چیزی که قابل رؤیت و اشاره نباشد، وجود خارجی ندارد.»

به باور ابن تیمیه آنچه در هستی کامل‌تر است، برای مرئی بودن شایسته‌تر است. به همین دلیل، آنچه امکان مرئی شدن در آن نیست، از حیث وجود و هستی، ضعیف‌تر است. به همین مناسبت می‌توان گفت: «اجسام سخت و غلیظ، برای مرئی شدن شایسته‌تر از هوا خواهند بود. همچنان‌که روشنایی نیز برای مرئی بودن، به مراتب شایسته‌تر از تاریکی است.» ابن تیمیه معتقد است: «چون واجب الوجود از حیث وجود، کامل‌ترین موجودات است، پس دورترین اشیا به نیستی است؛ پس شایسته‌ترین موجودات برای مرئی بودن است. اگر ما او را نمی‌بینیم به علت آن است که چشمان ما توانایی رؤیت او را ندارد، نه آنکه رؤیت او به خودی خود، ممکن نباشد.»^۲

ابن عثیمین در تبیین این دیدگاه ابن تیمیه می‌گوید: سلف هرگز کیفیت را به صورت مطلق نفی نکرده‌اند؛ زیرا نفی مطلق کیفیت، نفی وجود است و هیچ موجودی نیست؛ مگر آنکه دارای کیفیت است. این کیفیت، گاهی معلوم و گاهی مجهول است. کیفیت ذات خداوند و صفات او بر ما نامعلوم است. بنابراین برای خداوند، کیفیتی ثابت می‌شود که ما نمی‌دانیم و نفی کیفیت از استواء (نشستن) به صورت مطلق، تعطیل این صفت است؛ زیرا اگر ما استوا را ثابت کردیم، باید دارای کیفیت باشد و بقیه اوصاف نیز چنین است.^۳ ابن تیمیه و پیروان او به سبب داشتن دیدگاه عقل‌ستیزی و ظاهرگرایی بدون ضابطه و حس‌گرایی، خداوند را همچون اجسام فرض کرده‌اند که اگر دارای کیفیت نباشد، معنایش وجود نداشتن آن خواهد بود؛ یعنی ابن تیمیه از سوی در صدد فرار از

۱. همان، ج ۱۱، ص ۴۸۲.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة، ج ۲، ص ۱۹۳.

۳. ابن عثیمین، محمد بن صالح، عقیده اهل السنة والجماعة، ج ۱، ص ۱۹۴.

تجسیم و تشبیه است و از سویی دیگر، خدایی را معرفی می‌کند که ویژگی‌های اجسام را دارد؛ با این وصف که خداوند مثل و نظیری ندارد. این دیدگاه، نزدیک‌ترین دیدگاه به مجسمه است. داستان ابن تیمیه در باب اوصاف خبری، مانند اعتقاد نصاری به خداوند متعال است که در عین اعتقاد به تثلیث، به یگانگی خدا نیز باور دارند.

ابن تیمیه برای تأکید بر ظاهر آیات صفات، تأویل غیر ظاهری متکلمان و حمل بر استعمال مجازی را رد می‌کند و اساساً حمل بر مجاز را مایه نفی حقیقت و نفی صفات دانسته، می‌نویسد: «فیلسوفان با انکار حقیقی بودن اسما و صفات و حمل بر مجاز، امکان یافته‌اند که اصل آنها را نفی کنند؛ چون علامت مجاز، صحت نفی است؛ برای مثال کسی که استوای خدا را بر عرش، حقیقی نمی‌داند، می‌تواند بگوید خدا بر عرش استوا ندارد»؛^۱ حال آنکه این ادعا در میان سلف، هرگز مطرح نشده و خلاف آیات است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ابن تیمیه از جمله نظریه‌پردازان در حوزه علوم دینی در سده میانی است. وی با تمام وجود و تمامی ظرفیت علمی خود در این راه گام برداشت و تفسیری خاص از متون دینی ارائه کرد که نتیجه ادعاهای وی در این زمینه است. او با استفاده از اجماعات بی‌پایه و اساس به برخی از خواسته‌های خود در حوزه علوم دینی دست پیدا کرد. همچنین با کنار زدن فهم سلف صالح از جمله اهل بیت علیهم‌السلام به برخی دیگر از خواسته‌های خود در حوزه علوم دینی رسید. ابن تیمیه در تفسیر قرآن دارای تفسیری مستقل، ضابطه‌مند و دربردارنده تمام آیات قرآن نیست؛ بلکه تفسیر گزینشی و در مسیر اهداف وی و گاه در قالب طرح پرسش و پاسخ‌هایی درباره آیه مورد نظرش و همسو با اهداف خاص اوست؛ بنابراین استفاده وی از تفسیر آیات، ابزاری و بیشتر برای توجیه و تبیین عقاید و افکارش بوده است. ادعای اجماعات بی‌پایه و یا ساختگی، گزینش جهت‌دار روایات تفسیری، ظاهرگرایی بدون ضابطه در تفسیر آیات و روایات صفات خبری و نیز ادعای دروغین مرجعیت سلف و کتمان و یا توجیه فضایل اهل بیت علیهم‌السلام، از روش‌های رایج او در تفسیر آیات و روایات است.

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۲۸۳، ۴۶۳، ۷۵۱؛ ج ۳، ص ۲۱۹؛ مغراوی، محمد بن عبدالرحمن، المفسرون بین التأویل و الاتبات فی آیات الصفات، ج ۱، ص ۳۶۵.

منابع

١. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم، التفسير الكامل وهو تفسير آى القرآن، تحقيق ابى سعيد عمر بن غرامه العمروى، بيروت: دارالفكر، ١٤٢٣ق.
٢. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم، العقيدة الحموية الكبرى، بيروت: بى نا، ١٩٧٢ق.
٣. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم، تفسير آيات اشكلت على الناس، دراسة و تحقيق: عبد العزيز بن محمد الخليفة، الرياض، دارالصمىعى، ١٤٢٤ق.
٤. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم، درء تعارض العقل و النقل، الرياض: مكتبة الرشد - ناشرون، ١٤٢٧ق.
٥. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم، قاعدة جليلة فى التوسل والوسيلة، بيروت: دارالكتاب العربى، ٢٠٠٦م.
٦. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم، مجموع الفتاوى، بيروت: مكتبة الرشد، ١٤٢٦ق.
٧. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم، مجموعة التفسير، بمبئى: بى نا، ١٣٧٤ق.
٨. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم، مقدمة فى اصول التفسير، رياض: دارالمؤيد، ٢٠٠٢م.
٩. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم، منهاج السنة، تحقيق: محمد رشاد سالم، السعودية: جامعة الامام محمد بن سعود، مؤسسة قرطبة، ١٤٠٦ق.
١٠. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الدرر الكامنة فى أعيان المائة الثامنة، بيروت: دار الجيل، ١٤١٤ق.
١١. ابن شاكر كتبى، محمد بن شاكر، فوات الوفيات، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢١ق.
١٢. ابن عثيمين، محمد بن صالح، تفسير القرآن الكريم، الرياض: دار ابن جوزى، ١٤٢٣ق.
١٣. ابن عثيمين، محمد بن صالح، عقيدة اهل السنة والجماعة، رياض: مدار الوطن للنشر، ١٤٠٤ق.
١٤. ابن عطيه، عبدالحق، المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٢ق.
١٥. ابن قيم جوزيه، شمس الدين محمد بن ابى بكر، إعلام الموقعين عن رب العالمين، تحقيق: محمد عبدالسلام ابراهيم، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٧ق.
١٦. ابن قيم جوزيه، شمس الدين محمد بن ابى بكر، مختصر الصواعق المرسله على الجهمية و المعطلة، تحقيق: رضوان جامع رضوان، قاهره: دارالفكر، ١٤١٧ق.
١٧. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٨ق.
١٨. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: يوسف عبدالرحمن مرعشلى، بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٢ق.

۱۹. ابوزهره، محمد، تاريخ المذاهب الاسلامية، القاهرة: دارالفكر العربي، ۱۹۹۶م.
۲۰. امين، سيد محسن، كشف الارتياح في اتباع محمد بن عبد الوهاب، تهران: المجمع العالمي لأهل البيت (عليه السلام)، ۱۴۳۲ق.
۲۱. اميني، عبدالحسين، نظرة في كتاب منهاج السنة النبوية، نرم افزار اسلامي، مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى نور، ۱۳۹۰ش.
۲۲. اميني، عبدالحسين، موسوعة الغدير في الكتاب والسنة والادب، قم: مركز الغدير، ۱۴۲۴ق.
۲۳. آلوسى، محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۲۴. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، بيروت: دارالقلم، ۱۴۰۷ق.
۲۵. بغوى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل فى تفسير القرآن، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۲۰ق.
۲۶. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، مجموعة فتاوى و مقالات متنوعة، تحقيق: محمد بن سعد الشويعر، بى جا: دارالقاسم، ۱۴۲۰ق.
۲۷. بوطنى، محمد سعيد رمضان، السلفيه مرحلة زمنية مباركة لا مذهب اسلامى، بيروت: دارالفكر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۲۸. جوادى آملی، عبدالله، تسنيم، قم: اسراء، ۱۳۷۹.
۲۹. حسینی ميلانى، سيد على، نفحات الأزهار، تهران: مؤسسه بعثت، ۱۴۰۴ق.
۳۰. الحصنى، تقى الدين، دفع شبه من شبهة وتمرد، تحقيق: محمد زاهد كوثرى، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۵ق.
۳۱. حيدرى، سيد كمال، معالم الاسلام الاموى، قم: مؤسسه الامام الجواد الفكر والثقافة، ۱۴۳۳ق.
۳۲. دهخدا، على اكبر و ديگران، لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه لغت نامه و دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
۳۳. صائب، عبدالحميد، ابن تيميه، حياته - عقائده، قم: مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامى، ۱۴۲۶ق.
۳۴. الصبيح، محمود السيد، أخطاء ابن تيميه فى حق رسول الله و اهل بيته، القاهرة: دارالركن و المقام، ۱۴۲۳ق.
۳۵. صفدى، خليل بن ابيك، الوافى بالوفيات، بيروت: دارالنشر، ۱۳۸۱ق.
۳۶. طبرانى، سليمان بن احمد، التفسير الكبير: تفسير القرآن العظيم (الطبرانى)، اردن: دار الكتاب الثقافى، ۲۰۰۸م.
۳۷. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم،



- بيروت: دارالتراث، ١٩٦٧م.
٣٨. طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان في تأويل القرآن، بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٢ق.
٣٩. عويس، منصور محمد، ابن تيمية ليس سلفياً، بيروت: دار روافد، ٢٠١٥م.
٤٠. فخر رازى، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، تحقيق: عبدالرحمن عميره، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٨ق.
٤١. قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، تحقيق: احمد عبدالعليم البردوني، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى.تا.
٤٢. كوثرى، محمد زاهد، الحاوى فى سيرة الطحاوى، بيروت: دار صادر، ١٤١٨ق.
٤٣. مغراوى، محمد بن عبدالرحمن، المفسرون بين التأويل والإثبات فى آيات الصفات، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢٠ق.
٤٤. نيشابورى، حاكم، المستدرک على الصحيحين، بيروت: دارالمعرفة، بى.تا.